

(۸۵) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل -

و اقسام مختلفه صوانه و سنگ سماق و مرمر زرد طلائی و غیرها .
محیط مثنی و اطاقهای اطراف از پائین بواسطه قطعات مرمر سفید که تمام
حجاری شده و یک متر و سی سانتیمتر ارتفاع دارد مزین گشته ، نقوش خانمکاری که
بعضی بشکل گل و برخی بشکل گلدان با گلهای برجسته است آنها را حاشیه دار مینماید ،

قسمت یائین گنبدها که مدخل است نیز از مرمر مزین و بعلاوه دارای کتیبه های عربی است که با مرمر سیاه درست شده .

این بقعه یکی از یادگارهای نادره اسلامی میباشد که از دستبرد انگلیسها که بان عادت دارند محفوظ مانده است ، ولی این را جز باتفاق نمیشود بچیز دیگری حمل نمود . عمارت نامبرده چون دارای هیچگونه عایدی نبوده لذا **لرد بنتینک** (۱) یکی از حکام انگلیس در هند رأی داد که آن را درهم شکسته تمام نقره آلات آن را ضبط و بقیه مصالح و اجزاء آن را حراج کنند . این نظریه کُرد مشارالیه در باره **بک** چنین یادگاری بوده که یکی از نویسندگان در باره آن میگوید برای دیدن این عمارت تنها هم باشد شایسته است بهندوستان مسافرت کنیم .

آری همان عمارتی که تا ایندرجه عالی و مجلل و باشکوه است که دست انسانی در هیچ دوره و عصری نتوانسته نظیر آن را ساخته بما نشان بدهد ولی باید دانست که اینگونه خیالات مخصوص است بقدر دانان کمال و آنهایی که فضل و همت را دوست داشته و از ذوق و مشرب تجارتی بکلی عاری باشند . این تاجر عنقریب تمام دنیا را قبضه خواهد نمود و ممکن است بزودی زمانی برسد که مجسمه **ونوس** (۱) **ساخت میلو** (۲) را بمصرف فروش رسانیده از بهاء آن برای خورد کردن سنگ بناء دسته هاون بسازند .

مسجد مروارید از جمله بناهای آگره یکی مسجد مروارید است که الحال خامه

را بد کر آن معطوف میداریم . این مسجد از یادگارهای عصر

آگره **شاهجهان** است که در سال ۱۶۵۶ میلادی آن را بنا نموده

هیر (۴) اسقف اعظم مینویسد که بعد از دیدن این مسجد نهایت سر افکننده و متاثر

شدم که معماران دیانت من هیچوقت **بک** چنین عمارتی بنا ننموده اند که با این خانه

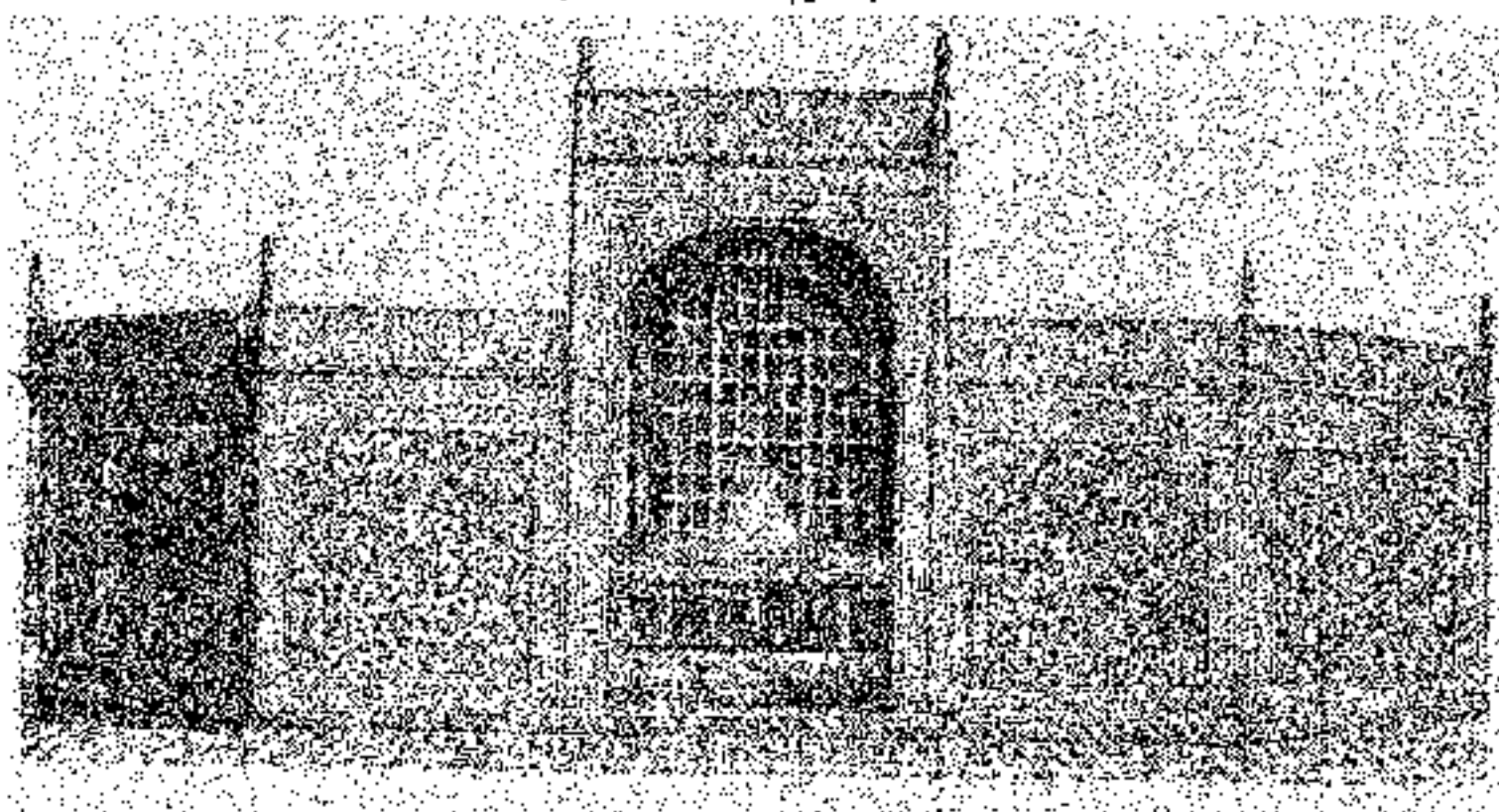
خدا بتواند همسری نماید .

در دهلی از اینیه اسلامی متعلق بعصر مغول بکثرت موجود است که

ما بعض از آنها را در اینجا برسبیل اجمال ذکر میکنیم : از جمله

جامع دهلی

۱- Lord Bentinck. ۲- Venus. ۳- Milo. ۴- Hébert.



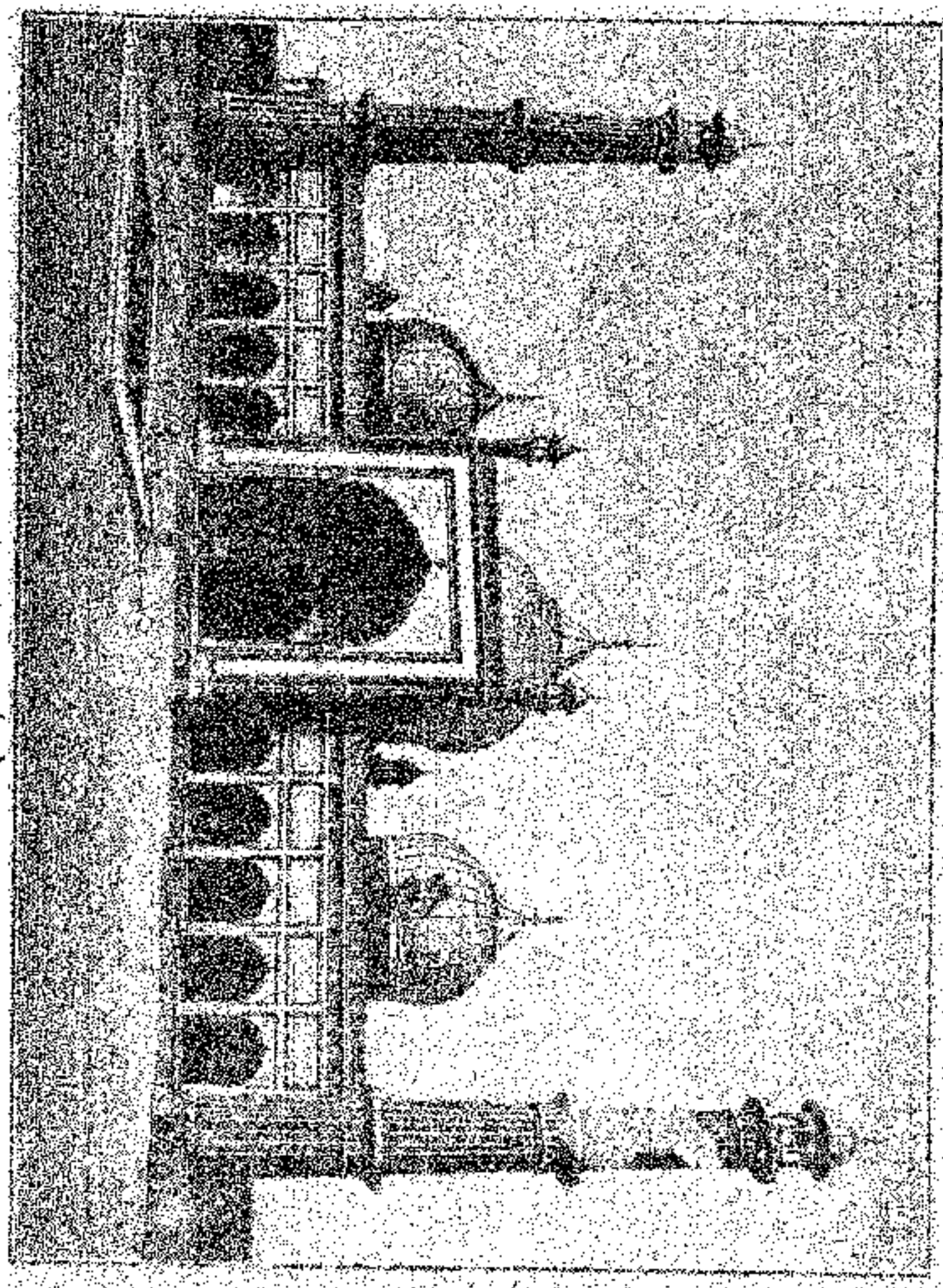
(۸۶) - طارمی از مرمر سفید که در قبر شاه جهان و زنش کشیده شده *

یکی از جامع دهلی است که در سال ۱۰۶۰ هجری (مطابق با سال ۱۶۵۰ میلادی) بنا شده است. این بنا، مجلل و عالی واقع است در یک میدان مرتفع و برای صعود بان یلکانهای بزرگی تعبیه شده که منتهی میشوند بدروازه جسیمی که بطرز ایران ساخته شده است. مسجد از سنگ سرخ بنا شده و روی آن را با سنگ مرمر سفید و سنگ سیاه در کمال مهارت و استادی پوشانیده اند.

در این مسجد هم نظیر ابنیه نامبرده طرز معماری عربی و ایرانی و هندی با هم ترکیب یافته اند و از گراور زیر (شماره ۸۷) بخوبی میتوان برای صورت مجموعی این بنا یک زمینه کافی بدست آورد.

این قصر را **شاهجهان** بنا نموده و در سال ۱۰۵۸ هجری **قصر سلطنتی دهلی** (مطابق سال ۱۶۴۸ میلادی) تعمیر آن با تمام رسیده است و مادر توصیف آن همینقدر مینویسیم که در میان تمام قصور اسلامی در ایران و هندوستان قصری بزیبائی و شکوه آن بنامشده است. نقوش در و دیوارهای تالارها هر کدام در صفحه ای جواهر نشان است.

* این همان طارمی است که در میان گراور شماره ۸۵، صفحه ۲۵۳، دور قبر شاهجهان و زنش نصب کرده اند.



(۸۷) - مسجد جامع دهلی

تمام اقوام وحشی و غارتگری که در ازمنه مختلفه دهلی را غارت کرده اند این قصر که از عجایب دنیا شمرده میشود از دستبرد آنها محفوظ مانده، لکن انگلیسها آن را رحم نکرده قسمتهائی را که بدر آنها نمیخورد منهدم نموده از مصالح آن برای سپاهیان

خود گویا در همان محل منازل قشنگی بنام بودند و فقط ابوانهایی را که وقتی بدر آنها میخورد باقی گذاشتند و چون این ابوانها با خاتم کاریهای قشنک عالی ترین یافته و بعد از اینکه آنجا را « طویلہ اسپان ! » و جای استراحت و آرام لشکر سفید پوست خود قرار داده بودند صاف و تمیز کردن آن تاحدی اشکال داشت ، لذا با اتمام زیادی روی تمام این دیوارهای نفیس و عالی را با گچ سفید کردند و این حرکت که موجب انفعال و حشی ترین اقوام بود سبب گردید که صدای مردم بلند شده از هر طرف بنای ملامت و اعتراض را گذاشتند ، ناچار این کشور ستانان جدید هند مجبور شده اثر این عملیات خود را محو سازند چنانکه از باقیمانده دیوار و از گراوریکه در بالا چاپ شده میتوان دانست که وضع این قصر قبل از برپایی چه بوده است .

میوروسله^(۱) مینویسد : « قسمت اندرونی قصر با اندازه ای قشنک و پر ثروت است که گوش روزگار نشنیده ، ستونها و طاقها و منظومه احجار گنبد از بهترین نقوش در هم حاشیه دار و از احجار ثمینه که در مرمر صیغ یافته منقش گشته . چون آفتاب از درواقتها باین نقش و نگارها میتابد گوئی ناز و زده ها و عقیقه های یمنی و یشبهای گندم گون و هزار گونه احجار کریمه دیگر که بشکل دسته های گلی ترکیب یافته روح تازه ای پیدا میکنند » .

دو نفر از سیاحان فرانسه قصر نامبرده را در زمان عروج آن سیاحت کرده اند یکی برنیه^(۲) طبیب و دیگری تارونیه جواهری و سفرنامه ایشان هم در سال ۱۶۷۰ میلادی و ۱۶۷۷ میلادی طبع و منتشر گردید . در این سفرنامه تفاس و تجملات این قصر تماماً شرح داده شده و چون تارونیه اجازت یافت تمام جواهرات سلطنتی را معاینه

۷ - Rousselet.

۲. Bernier یکفرطبیب فرانسوی است ، او بعد از اخذعقدیق طبابت خود را بدربار دهلی رسانیده طبیب **شاهجهان** بادشاه مغول گردید و در مدت دوازده سال اقامتش در آنجا اطلاعات زیادی از اوضاع آن زمان بدست آورد . سفرنامه ای هم نوشته که بسیار دلچسپ میباشد . ولادتش ۱۶۳۵ و وفات او ۱۶۸۸ میلادی است .



(۸۸) - یکی از آثارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی

کند و نقشه آنها را بردارد، لذا در کتاب خود تصاویر این جواهرات نفیسه گرانبها و قیمت آنها را درج کرده است، از جمله هفت تخت مکمل بالماس موجود بوده که قیمت نفیستربین آنها را او مینویسد یکصد و شصت میلیون و پانصد هزار فرانک بوده است.

از بیان آثار و یادگارهای نامبرده و نیز از کتب سیاحان آن زمان میتوان معلوم داشت که وضع دربار سلاطین هندوستان معاصر دربار لوتی سیزدهم فرانسه در آن وقت تا چه درجه مجلل و باشکوه بوده است. چنانکه یک نفر سیاح که نزدیک دهلی میرسید يك پشه ای از گنبد و مناره زیر آسمان نیلی رنگ و شفاف هندوستان از نظرش میگذشت. وقتی که داخل شهر میشد هزاران قصور عالیه و عماراتی مانند سرزمین پریان در نظرش جلوه گر میشدند که جور بجور و بچندین طرز معماری حاکی از حسن و زیبایی این عمارات بود بنا شده و اگر منظور مسافر دیدن مالک این عجائب بود همیشه تقدیر کفایت میکرد. موقع نماز پادشاه را استفسار نماید و در این میانه که انتظار وقت نماز را میکشید يك نظاره باغها و بساطین زیادی از جلو چشمش میگذشت که در آن، کوشکهای که از نقش و نگار مستور و احجار آنها مانند توری ساخته شده از زمینه تاریک پشه های یاسمن و برتقال و لیموترش و اشجار معطری که در اقالیم اروپا وجود ندارد برجسته و متمایز و عکس این کوشکهای مرمری دربر که های عمیقه پر آب افتاده است.

در این میانه که از مبهوت تماشای این مناظر حیرت انگیز بوده و با خود میگفت که دستهای اجنه الفایله و ایلهدهم هیچ وقت منظره ای را بدین زیبایی نمیتوانند تصویر کشیده نشان بدهند که ناگهان آواز هزاران سنج بلند شده و مینمود که پادشاه دارد نزدیک میشود. در این هنگام از دروازه قصر سلطنتی دسته ملازمین و ساولان با کمرچینه های الوان و درخشان خارج شده پشت سر آنها جمعیت سپاهیان که برق اسلحه آنها چشمها را خیره میکرد نمودار گردیده: سپس غلامان سیاه قام که پاهای آنها از حلقه های نقره زینت یافته حامل هودجهای مرصعی که روی آنها پرده های مخمل جواهر نشان آویخته شده میگذشتند. اینجا از میان سواران ایرانی، هندی، ترکمن که برق خنجرهایی

باب سوم - حکومت اسلامی در ایران و هند

که بکمر بسته مثل شعله آتش درخشان و نیز از میان ارکان سلطنت و رجال بزرگ در باری که نشانهای طلاونقره و انواع جواهرات نفیسه که بلباسهای خود نصب نموده بودند میدرخشید يك فيل عظیم الجثه ظاهر شده و از میان هودج زرنگار آن که مکمل بود بزمرد و الماس صورت پادشاه جلوه گر میشد. تمام این جمعیت مقابل این شاهنشاه که ظل الله و مالک الرقاب پانزده سلطنت کوچک بوده بسجده میافتادند. آری این است پادشاه آگره : دهلی ، کابل ، لاهور ، گجرات ، مالوه ، بنگاله : از میر و بالاخره این است مالک تمام کشور پهناور هندوستان .

عملجات خلوت و ملازمین مخصوص باد بزنیهای پرتاوسی را از غلافهای متفور و مرصع با حجار نمینه بیرون آورده باهتر از در میآوردند و اشعه طلائی رنگ آفتاب جهانتاب بر این جلال و شکوه آمیائی که عقل را مات و مهیوت میساخت میتابید .

باب چهارم - حکومت اسلامی در مصر

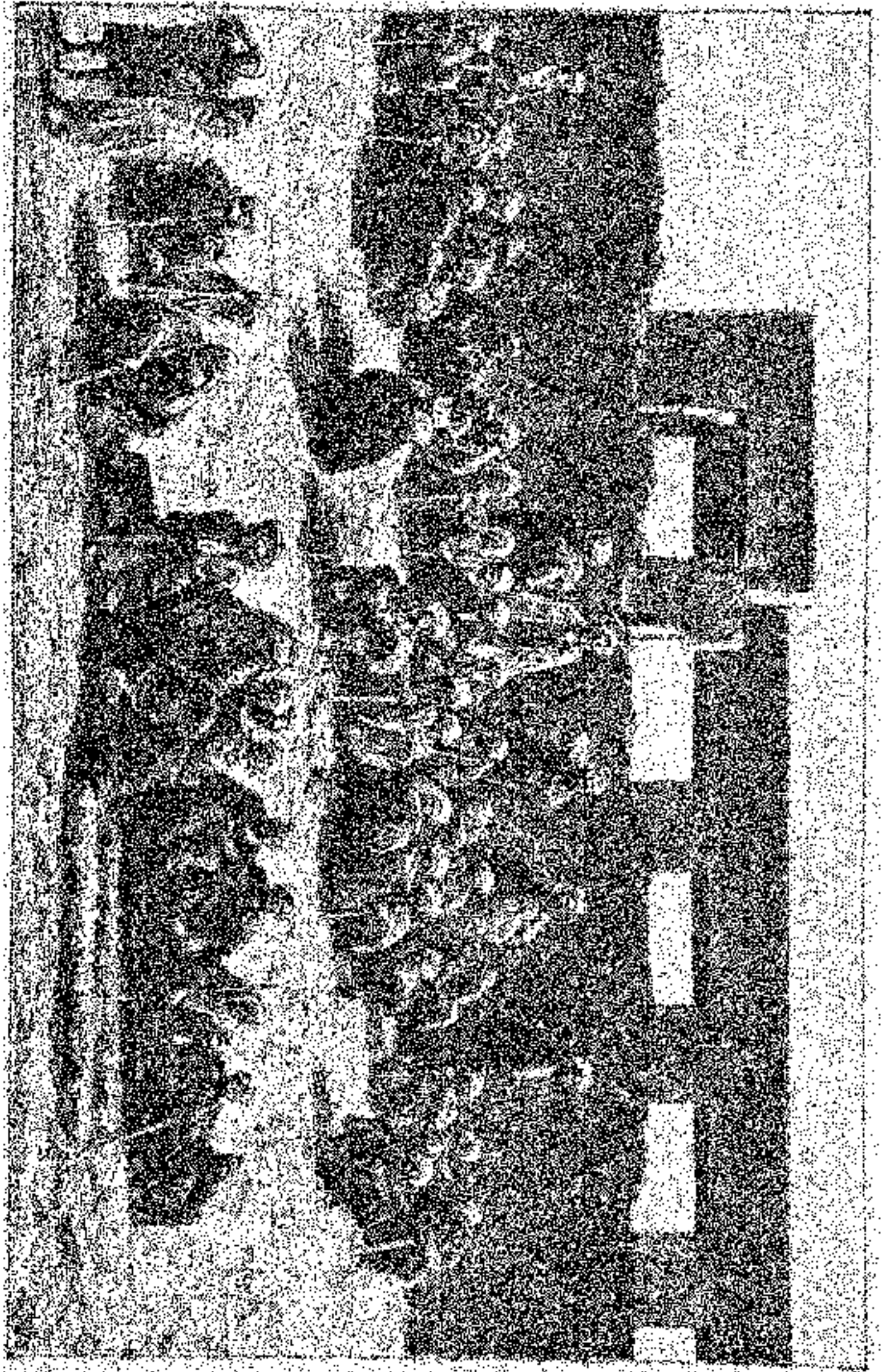
فصل اول

اوضاع مصر در زمان فتوحات اسلام

گذارش فتوحات اسلام در مصر نهایت درجه دلچسب و این همان کشوری است که اعراب زیاده از همه در آنجا اقامت نموده و شالوده حکومت معظمی را در آنجا ریخته اند که تأثیرش از همه جا زیاد تر میباشد.

واقعا هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان بحارت نمی اندازد که آنها تمدن عالی روم و یونان را قبول نموده بر عکس تمدن و زبان و مذهب عرب را تا این درجه حسن استقبال نمودند که گوئی آنها از اصل عرب بودند. در ایران و هند تمدن اسلام با تمدن قدیم آنان امتزاج پیدا کرده صورت مختلفی بخود گرفت، ایکن در مصر تمدن قدیم فراعنه و نیز تمدنی که روم و یونان در بعضی نواحی آن بنیان نهاده بودند بکلی از میان رفته بجای آن تمدن جدیدی را که خلفای اسلام بانی آن بودند اختیار نمودند. از مشاهده صنایع اسلامی که اکنون در مصر موجود است میشود معلوم داشت که استیلاء این تمدن تا چه اندازه بوده، اگرچه در این کشور قبل از آمدن عرب یادگارهای زیادی موجود بود لکن اعراب بآن وقعی نگذاشته و از طرز معماری باستانی آنان چیزی را اختیار نمودند، بالاخره از نظر نژاد شناسی (علم الاقوام) هم باشد تاریخ اسلامی مصر زیاده از حد جالب و جاذب است.

ما اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که با وجود اختلاط و امتزاج متواتر عرب با مصریان معینا قوم مختلفی در این میانه پیدا نشد چنانکه مردم مصر با اینکه از نظر مذهب، زبان و تمدن عرب شدند معینا از حیث خون و ملیت باید تصدیق نمود که مصری میباشد. اکنون فلاحینی که در سواحل نیل بشغل فلاحت میپردازند بین



(۸۹) - اعراب ساحل نیل در قسمت طایفه مصر

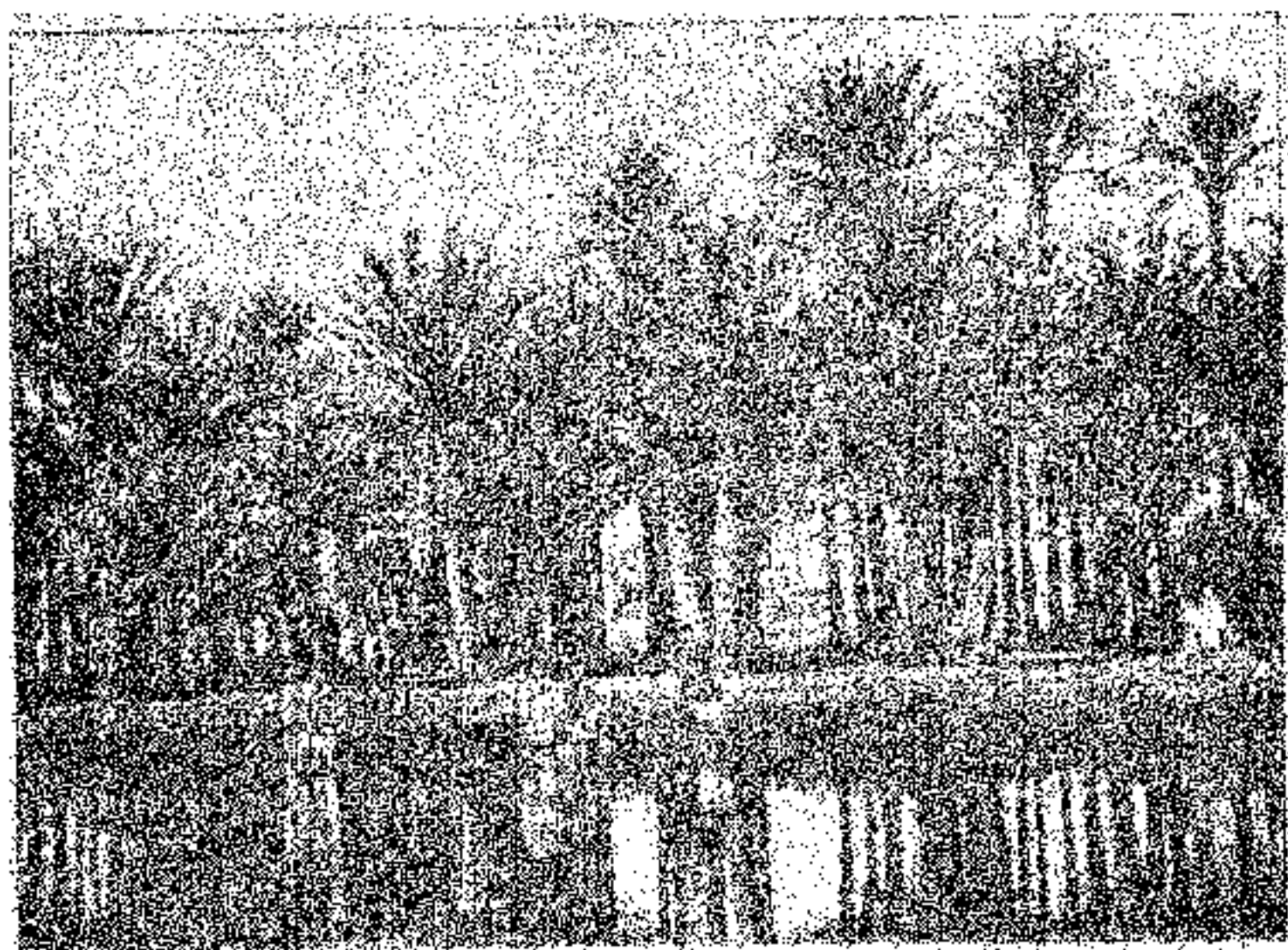
ایشان با تصاویری که از فرعون قدیم یادگار مانده تا ایندرجه شباهت موجود میباشد که گوئی در خون این ملت باستان پس از گذشتن اینهمه قرون متمادی هم هیچگونه تغییری پیدا نشده است .

زمانیکه اعراب وارد مصر گردیدند منابع و وسایل زندگانی آنجا را بکلی مغایر با عربستان و شام یافتند . تمدن آنجا ، اقوام و آب و هوای آنجا در نظر شان کاملاً تازه بود . اعراب بدان سرعتی که مصر را فتح نمودند و سایر گذارش هائیکه روی داده برای فهمیدن آن ، قبلاً لازم است بتاریخ باستان این کشور و اوضاع و احوال خاص آنجا عطف نظر نمائیم .

مطابق تحقیق و بررسیهای تازه در مصر از آثار متعلق به هشت هزار سال قبل موجود میباشد و ما در مدارج تاریخ آن هر درجه ای را که طی میکنیم معلوم میشود که در اعصار خیلی باستان مصریان اعلی درجه تمدن را دارا بوده اند و ابتدای این تمدن کی بود بر ما معلوم نیست . لیکن همینقدر میدانیم که آن قدیمتر از تمدنهای بوده که در سواحل بحر متوسط بر پا بود و از همین تمدن که قرنها در سواحل نیل وجود داشت یونانیان عقاید مذهبی و صنایع خود را اخذ نموده بودند .

قبل از شروع بتحقیق و بازرسی یادگار های قدیم مصر ما همچو تصور میکردیم که تمدن این قوم در هر عصری بلك نهج باقیمانده تغییر و تبدیلی در آن روی نداده است لیکن وقتیکه آثار متعلقه باعصار مختلفه آن تحت دقت نظر گرفته شد معلوم گردید که تمدن مصر هم پای بند همان قانون طبیعت است که برای هر چیز صعود و نزول را لازم دانسته ولی باتمام این احوال این همان تمدنی است که در آن تغییر و تبدیل خیلی بتدریج صورت گرفته . ما هر وقت معابد معظمه در وازه دار و اهرام مصر را که در مقابل حوادث و انقلابات روزگار پایداری نموده یا آن مومیائی هائی را که تا امروز تازه و سالم مانده بلکه روابط و علائق تمدنی آنها را تحت مطالعه میگیریم چنین بر میآید که از ابتدا تا کنون هیچگونه تغییری در آن رخ نداده است .

اینمطلب نزدیک به عقل است قومی که اعلی درجه تمدن را حائز بوده البته از تمدن فانیچین اجنبی باسانی متأثر نخواهد گردید ، فی الحقیقه در مصر هم همینطور



(۹۰) - نخلستان در غزه

واقع شده چه فاتحین و حکمرانان مختلف یکی بعد از دیگری اینجا را تسخیر نمودند ولی تمدن مصری در جای خود محکم ایستاده و رود و خروج این فاتحین را تا شاه می نمود. یونان و روم مصر را فتح نمودند ولی خود این اقوام در تحت تأثیر این تمدن باستانی رفتند، عمارات آنرا که مصریان از قدیم بنا نموده بودند از زمان سلاطین بطلان و تازمان قیصره طرز معماری آن بدون هیچ تغییر و تبدیلی جاری و باقیماند و از همینجا معلوم میشود که این تمدن باستان در طول زمان تا چه اندازه محکم و ثابت باقیمانده است. زمانیکه اعراب قدم بعرضه ظهور گذاشتند سالیان دراز بود که مصر طعمه جهان کیران مختلف واقع بوده. سال ۳۳۲ قبل از میلاد اسکندر کبیر بمصر حمله برده ایرانیان را خارج ساخت و شهر اسکندریه را بنا نهاد و در ۶۰۳ قبل از میلاد بطلمیوس سوتر (۱) یکی از سرداران اسکندر پادشاه مصر گردید و خاندانی بنام خاندان بطالسه.

۱- Ptolémée Soter.

تأسیس نمود که تا مدت دوپست و هفتاد و چهار سال حکمرانی نمودند. حکمران اخیر این خاندان ملکه معروف به **کلئوپاتر** (۱) بوده که در سال ۳۰ قبل از میلاد بعد از جنگ **آکسیوم** (۲) که در آن **کلئوپاتر** و **آنتوان** (۳) بدست **اکتاو** (۴) شکست یافتند مصر جزء متصرفات روم قرار گرفت و در سال ۳۹۵ میلادی بعد از وفات **تئودوز** (۵) کشور روم تجزیه شده مصر بتصرف روم شرقی درآمد و تا زمان فتح مسلمین یعنی سال ۶۴۰ میلادی بهمین حال باقی بوده است.

در عصر خاندان **بطلموس** تمدن باستان مصر بحال خود باقی و کشور در نهایت درجه عمران و آبادی بود. اسکندریه مرکز علم و تجارت شمرده میشد و بسیاری از عمارات مطابق طرز معماری عهد فراغنه بنا شده که بعضی از آنها مثل عمارات جزیره فبلی تا کنون باقی است و از همینجا میتوان عقیده ای را که در بالا اظهار داشتیم تصدیق نمود که تمام فنانجین مصر وضعیت این کشور را پسندیده و در آن تغییری ندادند و باستثناء شهرهایی مثل اسکندریه که یونان و روم آباد کرده بودند تمدن فنانجین در اینانتهای خارج خیلی کم تأثیر بخشید.

وقتی که مذهب مسیحی در قسطنطنیه مذهب رسمی گردید **تئودوز** امپراطور در سال ۳۸۹ میلادی حکم کرد تمام معابد و مجسمه های ارباب انواع را شکنه تا بود کند و عماراتی که بواسطه کثرت استحکام تخریب آنان آسانی ممکن نبود حکم داد تمام کتبه ها و تصوری که بودند همه را خاک و محو نمودند.

علائم و آثار این قبیل ائینه و عماراتی که در نتیجه تعصبات مذهبی منهدم گردیده تا کنون در تمام مصر باقی است و آن نتیجه يك تعصب و حشیانه ایست که نظیر آن دیده نشده و جای بسی تأسف است که برای اشاعت يك مذهب تازه که میخواهد جانشین خدایان قدیم یونان و روم بشود اولین قدمیکه برداشته شده این است ائینه و آثار قدیمه ای را که ازینجهزار سال قبل چندین خاندان از کشور گیران قدیم احترام آنها را نگاهداشته اند بکلی بر باد داده با خاک یکسان کنند. بویژه نتیجه این شد که تمدن

۱- Cléopâtre, ۲- Actium, ۳- Aniotne, ۴- Octave, ۵- Théodose



(۹۱) - جزیرة روده در قاهره

قدیم مصر در نهایت سرعت بنای انحطاط را گذاشته ، علم رسم الخط حروف مصری باستان که بشکل حیوانات نوشته میشد بکلی ناپدید گردید ولی امروز دو باره معمول شده است . کشور مصر را بزور شمشیر مسیحی نمودند ولی از حیث تمدن تنزل فاحشی در آن پیدا شد که تا زمان اسلام روزانه بر شدت آن میافزود . وقتیکه امیر لشکر خلیفه اراده فتح مصر نمود اوضاع این کشور زیر حکومت هرقل امپراطور قسطنطنیه در نهایت خرابی بوده است . مصر بیچاره ، آنوقت میدان جنگ بفرق مختلفه مسیحی واقع گردیده که عده آنان در آنوقت زیاد شده و هر يك بکفر دیگری فتوی میداده متصل بزرد و خورد مشغول بودند .

مصر از مناقشات مذهبی خسته شده و از تعدیات و مظالم حکام و عمال رو بخرابی و تباهی نهاده از حکمرانان خود در نتیجه بکلی نفرت پیدا کرده بود و وقتی که مسلمین وی را از پنجه تعدی و فشار امپراطوران روم شرقی نجات دادند اهالی ایشان را منجی و معجی خود میشمردند و واقعا هم اینگونه صفات و القاب بر آنها صدق میکرد . این بود حالات مصر در زمان حمله لشکر اسلام ، حال بیان وسائل و منابع خاص زندگی که در این کشور آنوقت موجود بود باقیمانده که اینک خامه را بطرف آن معطوف میداریم .

برای اطلاع ازین وسایل و منابع و آگاهی از خصوصیات اینقوم که در کشور فراغنه سکنی داشتند لازم است که ما قدمی بسواحل نیل بگذاریم .

این خود یکی از خصائص سر زمین مصر است که وسائل زندگانی آن از قرون متمادیه بيك حالت باقیمانده و طرز معیشت آن را گوئی در يك قالب معینی ریخته که بهیچوجه ممکن نیست در آن تغییر و تبدیلی پیدا شود . اگر ما تصویر امروز مصر واقوام آنوقت نیل را بکشیم صورت حاصله بعینه همان صورت زمان فتوحات اسلام خواهد بود .

این مطلب بر احدی پوشیده نیست که رودخانه نیل دره طولانی کم عرضی را تشکیل داده و از سر چشمه اول یعنی از حدود نوبه تا دریا ، اینقطعه که نهایت درجه حاصلخیز است

در طول تقریباً پانصد میل و یا اعوجاج و پیچ و خم رود نیل اگر حساب شود زیاده از هفتصد میل میباشد .

قسمت علیای این منطقه بقدری تنگ و کم وسعت است که عرض آن بیشتر از سه میل نمیشود ولی وسعت قسمت وسطی آن بدو ازرده تا پانزده میل بالغ میباشد ، اما وقتی که بدنه رود خانه میرسد يك میدان خیلی وسیعی تشکیل مینماید . در اینجارودخانه بدو شعبه منقسم میشود که شبیه است به واد (V) لاتینی ، در وسط این دو شعبه جدید مثلثی واقع شده است که آن را **دلتا** (Δ) یا (دال) یونانی مینامند . حد اکثر طول این مثلث قریب به یکصد میل و عرض آن که طرف دریا واقع شده است تقریباً یکصد و پنجاه میل میباشد .

اراضی مصر بواسطه مسلط بودن آب نیل بر آن نهایت درجه ثروت خیز میباشد و برای استفاده زراعتی غیر از شیار مختصر و آبیاری چیز دیگری لازم نیست و آبیاریهم از طغیان نیل انجام میگردد و نقاط دور دستی که طغیان نیل بآنجاها نمیرسد بوسیله نهرهایی که از زمان فرعون تا اینوقت معمول میباشد مشروب میشوند و این اراضی حیرت انگیز باندازه ای حاصلخیز است که بیشتر از مواضع آن سالی سه مرتبه محصول میدهد و این محصول هم بدون مشقت و رنج زیاد بدست مآید ، چه قبل از بذرکاری دادن کوت باراضی لازم نمیشد . اینست که محصول فلاحتی و زراعتی مصر از تمام دنیا زیادتر است . مثلاً زراعت گندم اینجا هر تخمی پانزده تخم حاصل میدهد در صورتیکه در بلوک فرانسه از هر تخمی چهار الی ده بیشتر نمیتوان بهره برداشت (۱) .

آب و هوای مصر چون گرمسیر (۲) میباشد نه غذای زیاد لازم است نه البسه و منازل

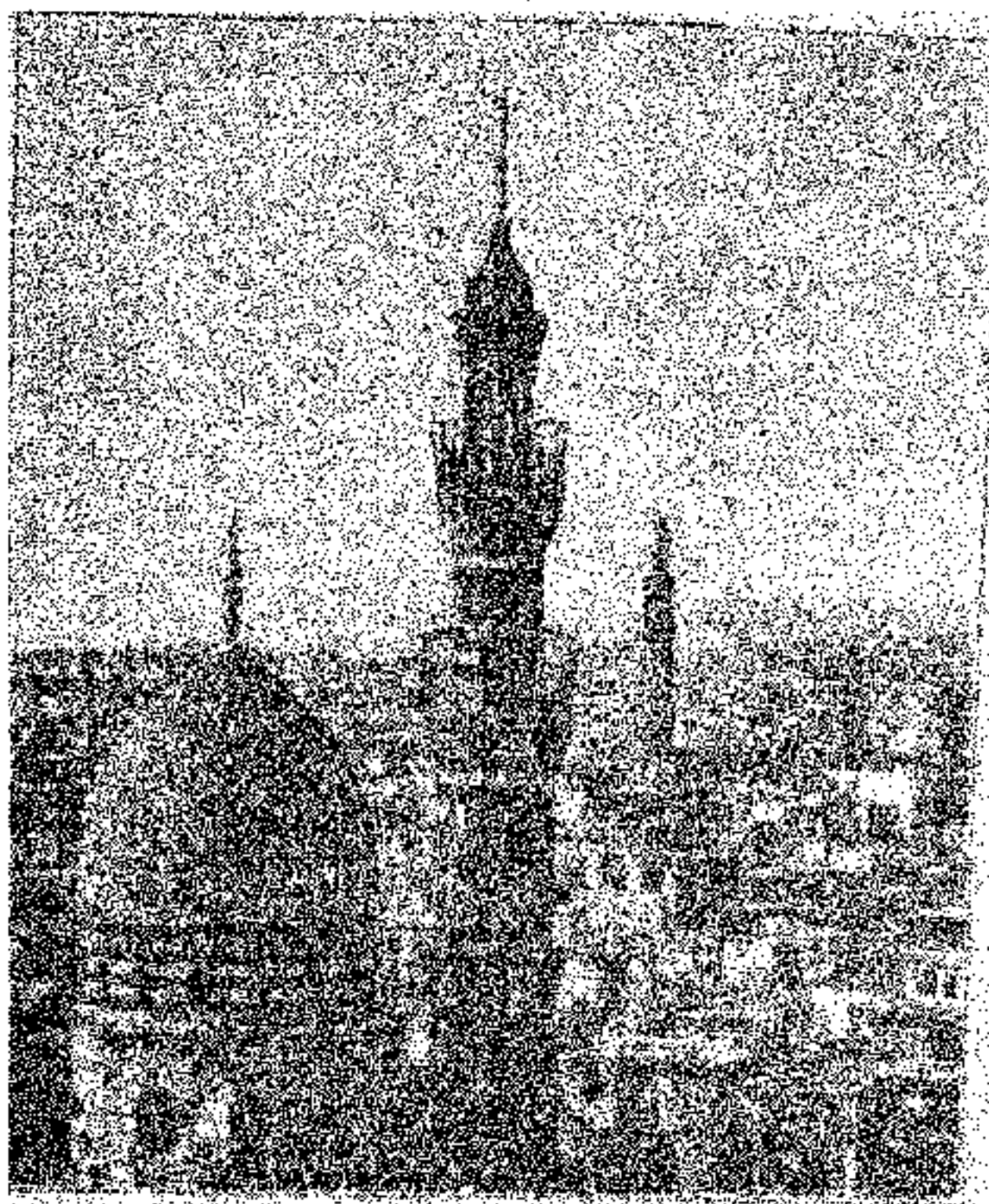
۱- من در مصر از تجار آنجا در این باب پرسش نموده معلوم شد که بعد از وضع تمام مخارج حد وسط منافع زراعتی صدی دوازده میباشد ، ظاهراً معلوم میشود که قیمت غله خیلی ارزان است زیرا با اینکه مخارج حمل و نقل آن از صدی سی بیشتر میشود مهیناً حمل آن برای انگلستان هم صرف میکند (مصنف) .

۲- در مصر - بعد گویا هیچوقت باران نیامده باشد ، در زمستان هوا خیلی گرم است ، سال ۱۸۸۳ در ماه نوامبر و دسامبر من در خود سیوط و وسط شب وقت ظهر از مقیاس الحرارة میزان گرما را بر سایه نگاه کردم حد اقل نوزده درجه سانتی گراد و اکثر آن بیست و هفت درجه بوده است (مصنف)

زمستانی و هر کسی براحت در آنجا میتواند زندگی کند (۱). مردم صحرا و زراعت پیشه با چند قرص نان خشک و مقداری میوه و سبزی آلات بسر میبرند و مساکن آنها عبارت از اطاقهای کوچکی است که از گل و لای رود نیل برای خود بنا کرده اند. لباس آنها منحصر است به يك پیراهن کبود بلندی و برای اطفال این راهم لازم نمیدانند بلکه آنها تا سن چهارده و پانزده سالگی بکلی برهنه حرکت میکنند و بعضی اوقات آدمهای بزرگ هم برهنه بیرون میآیند. در مصر سعید ویژه در حدود نوبه بارها عمه و مزدور را میدیدم که تمام لباس آنها منحصر به پارچه خیلی کوتاهی بود که بکم خود بسته بودند. در اینصورت که زندگانی خیلی گران شده تمام مخارج سالیانه یکنفر زارع مصری که لباس هم جزو آن میباشد با ملاحظه اختلاف درجه و مقام در حدود هفتاد الی صد و بیست فرانک است. اجرت یکنفر عمه از روزی یکریال و نیم الی دو ریال تجاوز نمیکند چنانکه مترجم راهنمای من احمد که در واقع از خانواده محترمی است بمن اظهار داشت که او با زنش و چهار بچه در لکسار با سالی تقریباً چهارصد فرانک در نهایت خوبی زندگی میکنند.

طریقه شیار و کاشت در مصر، حالیه هم بدانگونه است که در زمان فراعنة قدیم معمول بوده و ظاهر آن ترمیم و اصلاح آن چندین مفید هم نیست، آری در يك - این راحت و آسایش تا وقتی بوده که دست اترک و بعد هم انگلیسها باین فلاح بند نشده بود ولی بعد از مداخله آنها ابتدا برای فلاح از نتیجه دسترنج او همانقدر باقی گذاشته میشد که بتواند سدر مرق کند و اکنون آن را هم شروع بنقل کرده، بیچاره فلاح با بقولات زندگی میکند، بلی در عوض این فلاکت و مصیبت، لساندو نعمتهائی از زمین فراهم شده ولی برای او از این لذت و نعمتهایم بقدر است که از آبادی وی بفاصله خیلی زیاد شهر بسیار بزرگی میباشد که نام آن قاهره است و در آنجا خیابانهای قشنگ و عالی موجود و متولین زیادی مسکن دارند ۱۱

اگر چه ساکنین سواحل نیل بقدری خوشبخت و قائل بقسمت و تقدیرند که از حد و وصف خارجست ولی با اینحال آنها باین حرارت و جوش زیادی در بلوی و شورش کنونی که مقصود این بود تمام اجاب را از مصر بیرون کنند شرکت نمودند، فلاحین مصر که آنها را با سر نیزه مجبور کرده اند که برای متول ساختن سوداگران بدکردار ترك و انگلیس شب و روز کار کنند با خود میگویند که اقوام متدنه امروز اروپا در جالب منافع و استفاده از اقوام مغاربه تا اینقدر ورزیده هستند که سلاطین جبار از منة قدیمه که در تاریخ چه قدر از آنها شکایت و بدگویی شده این اشخاص را بنظر رشک نگاه میکنند | مصنف |.



(۹۲) - منظره شهر قاهره

همچو سرزمینی که نیل بزمین کود رسانیده و آفتاب عهده دار رنج و زحمت آن باشد البته بهترین طرز و طریقه فلاحی هم در آنجا عاقل و باطل خواهد بود .
اگر اصلاحی ممکن باشد باید آنرا در خصوص مجاری میاء و زیاد کردن انهار بعمل آورد و همین اقدام است که برای این کشور میتواند مفید هم واقع بشود چه تا آنقدر از اراضی که آب نیل را بتوان بر آن سوار کرد از حد ریگستان خارج شده شاداب و زرخیز خواهد گردید .

طبیعی است بکچنین کشور سبز و خرم دریک قومی مانند عرب که از ریگستان

سوزانی بیرون آمده‌اند چه تأثیراتی خواهد بخشید. چنانکه از مضمون دو نامه ذیل که یکی از طرف عمر بعنوان **عمر و عاص** و دیگر جواب **عمر و عاص** است میتوان فهمید که آنها این کشور مغلوب جدید خود را تا چه اندازه اهمیت داده و از آن قدردانی مینمودند.

از جانب خلیفه جانشین **ابوبکر** بنام **عمر و امیر اشکر** «ای عمر و مکتوب عمر

از تو میخواهم که برسدن این نامه، مصر را طوری برای من

وصف کنی که گوئی آنرا من بچشم خود میدبینم.»

«ای امیر مؤمنان تصور کن یک ریگرار خشک و یک سرزمین»

«نهایت حاصلخیز را که میان دو کوه واقع شده که شکل»

«یکی از آنها تپه ای از ریک و دیگری بشکل شکم یک اسب لاغر یا پشت شتری باشد.»

«اینست وضع مصر و صورت ظاهر آن، تمام نعمت و ثروت این کشور از اسوان گرفته»

«تا حدود غره از برکت رودی است که با نهایت عظمت و ابهت از وسط آن میگردد»

«و اوقات جزر و مد آن مانند حرکت آفتاب و ماهتاب در نهایت نظم و ترتیب است.»

«در بک وقت معینی چشمه های تمام دنیا باج و خراجی که دست طبیعت آنها را»

«محکوم کرده باین رودخانه که پادشاه تمام رودخانه ها و شطوط است میردازند و در»

«همان وقت آب آن طغیان کرده از دو طرف سرازیر شده اراضی مصر را فرا میگردد»

«و از لای خود کود و مایه بزمین میدهد.»

«آنوقت غیر از قایقهای کوچکی که عدّه آنها مانند برکهای درخت خرما زیاد»

«است وسیله دیگری برای عبود و مرور در دهات و قصبات نیست.»

«بعد و قتیکه زمان آن میرسد که دیگر بهیچوجه برای شاداب کردن زمین»

«احتیاجی بآب نیست، آنوقت این رودخانه مطیع و فرمانبردار دوباره در همان حدودی»

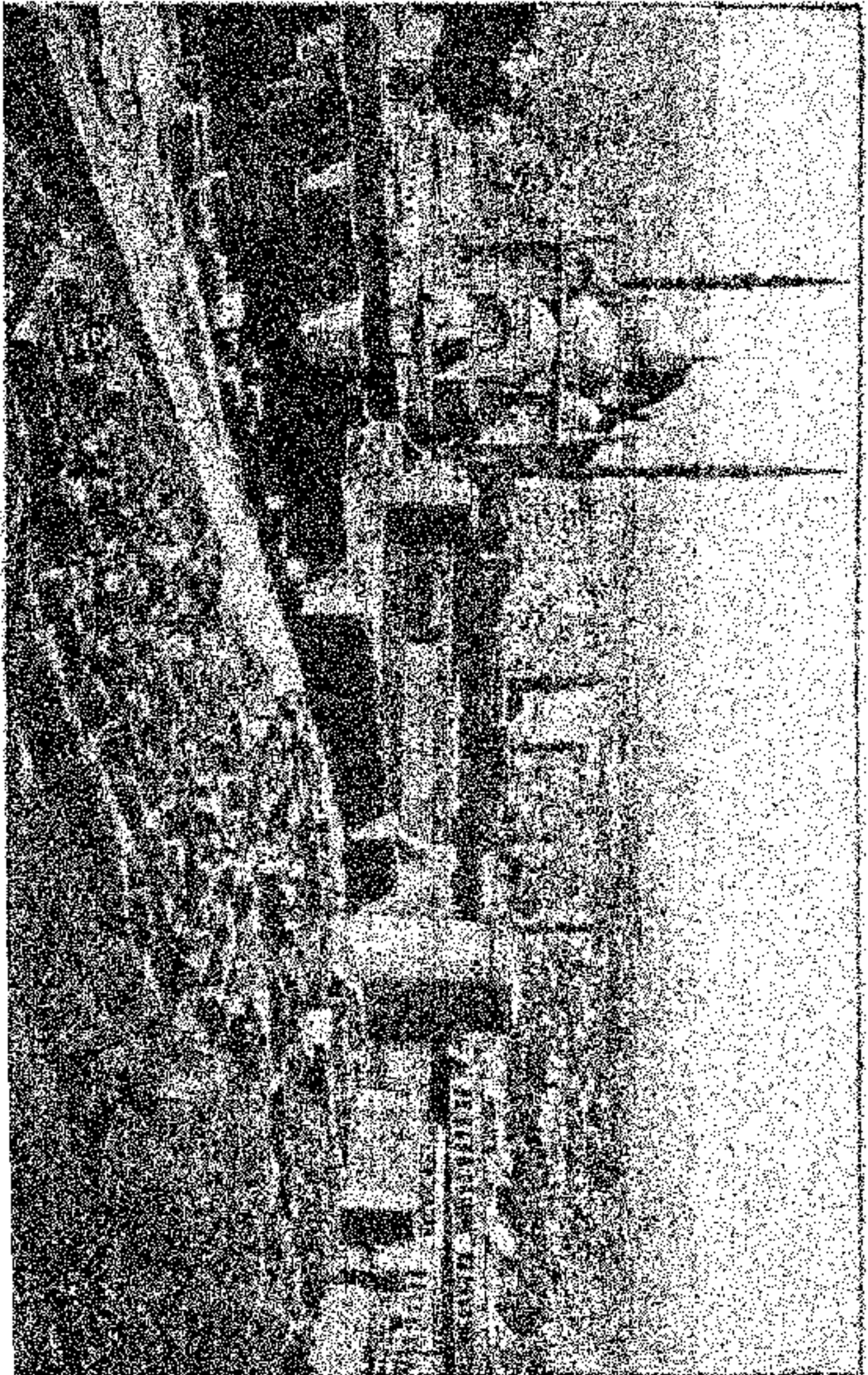
«که دست قدرت برای آن تعیین نموده عودت میکند تا ذخائری را که در زمین مستور»

«داشته است بتوان بدست آورد.»

«یک عدّه مخاوقی که مورد عنایات الهی واقع و مانند زنبور عسل برای دیگران»

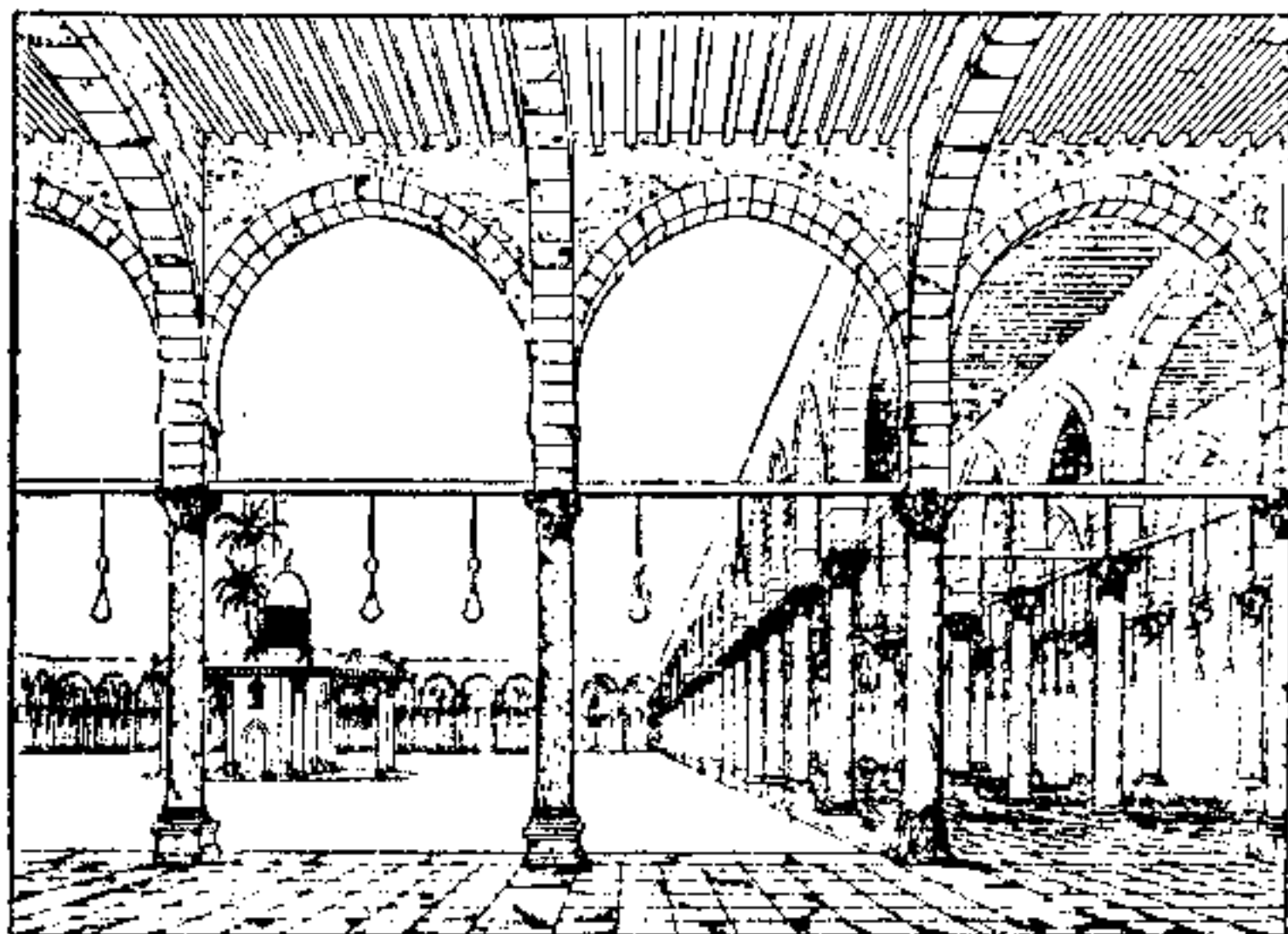
«و حمت میکشند و از عرق جبین خود فایده نمیبرند زمین را شیار مختصری نموده تخم»

«میریزند و سرسبزی آنرا از قادر مطلق امیدوارند که غله را میرویانند و میرسانند»



(۹۳) منظر عمومی دہلی

« تخم از زمین روئیده ساقه بلند میشود و بكمك شبم که در حکم باران است و نیز »
 « کود لای رودخانه پرورش یافته خوشه پیدا میکند تا اینکه میرسد »
 « بعد از بهترین فصول دفعه خشکسالی میشود . ای امیر المؤمنین سر زمین »
 « مصر یکوقت خشك و وقت دیگر ریگستان و صحرای عربیانی بنظر میرسد ، در یکزمان »
 « لجن زار شده و از لای رودخانه گلپای سیاه لزجی پیدا میشود و زمان دیگر تمام »
 « آن سیزه و پر از گل و ریاحین و وقت دیگر کشت زار وسیعی بر از محصول است »
 « نناء و حمد مخصوص آن خدائست که چنین عجایبی را آفریده است ، عمران و آبادی »
 « مصر و جلب رضایت اهالی موقوف است به امر : اول . بر مالیات آنها چیزی اضافه »
 « نشود ، دوم . از مجموع مالیاتی که فعلا گرفته میشود ثلث آن باصلاح مجاری میاه و »
 « بستن سدود تعمیر پلها و عمران جدید تخصیص داده شود سوم . مالیات مأخوذی از »
 « نوع همان غله ای باشد که کشت شده است . والسلام »
 همین رودخانه که منبع دولت و ثروت مصر است گاهی هم اتفاق میافتد که
 سبب خرابی و تباهی آن میگردد ، چنانکه اگر فیضان رود تا با ارتفاع معینی نرسد در
 کشور قحطی پیدا شده و اگر آن تا چند سالی دوام نماید اغلب رعایا جز مردان راه
 نجاتی برای آنها نیست . مورخین اسلام راجع بیک قحط سالیکه در دوره عرب سال
 ۶۲ هجری (مطابق ۱۰۶۹ میلادی) رویداده چنین مینویسد : « نامدت پنجسال طغیان
 رود باندازه کفایت نبود و بواسطه جنگهای متعدد از خارج هم نتوانستند غله وارد
 کنند و این قحطی بدرجه ای شدت نمود که قیمت يك تخم مرغ تقریباً بیازده فرانك
 و گربه چهل و پنج فرانك رسید . معادل ده هزار اسب و شتر خلیفه در این قحطی
 خورده شد ، روزی یکی از وزراء که سوار بر الاغ بمسجد میرفت بین راه مردم او را دیده
 نموده مقابل چشمش الاغ را کشته خوردند ، اگرچه این مقصرین را اعدام کردند ولی
 لاشهای آنها را هم مردم خوردند و این قحط و غلاتا اینقدر طول کشید که مردم شروع
 بخوردن همدیگر نمودند . زنان و اطفال که اتفاقاً بیرون میآمدند مردم آنها را باوجود
 فریاد و شیونیکه میکردند گرفته زنده زنده میخوردند ، بکنفر زن که مردم گوشت بعضی
 عضوهای بدنش را خورده و بعد نجات یافته بود تا آخر مدت حیات خود اسباب عبرت
 مردم بوده است » .



(۹۴) - قسمت داخلی مسجد عمرو

فصل دوم

فتح مصر بدست مسالمین

عمر و عاص امیر لشکر عمر در سال ۱۸ هجری (مطابق ۶۳۹ میلادی) وارد مصر گردید . ما در سابق گفتیم که اروپا اهالی مصر تا چه اندازه از روی حسن سیاست و عقل رفتار نمود . در مذهب ، قانون ، عادات ، رسوم با آنها آزادی کامل داده و نیز حفاظت جان و مال و امنیت و رفاهیت شان را بعهده گرفته در مقابل قرارداد از هر نفری سالیانه بحساب امروز پانزده فرانک جزیه (حق الحمايه) گرفته شود ، مردم این قرارداد را بایشانی باز قبول نموده فقط عده ای از ایشان که اصلا یونانی و جزو لشکر و کارکنان دولت و یا کشیش بودند شروط نامبرده را رد کرده با اسکندریه پناه بردند که تا چهارده ماه در محاصره اعراب بوده و بیست و سه هزار عرب هم در این مدت بقتل رسیدند .

عمر و نسبت باهل شهر با وجود آنهمه خسارات و تلفات زیاد با کمال ملایمت پیش آمده بآنها تیکه پرچم خود سری و آشوب برافراشته بودند عفو عمومی داد و عذرهای هر يك را بحسن قبول پذیرفته در استمالات و دلجوئی از آنها بذل مساعی نمود. سدود و انهار را اصلاح نموده و مبلغ هنگفتی هم بمصرف ابنیه و عمارات رسانید.

راجع بسوزاندن کتابخانه اسکندریه که **عمر** را بآن متهم ساخته اند همینقدر مینویسم که يك همچو حرکت وحشیانه تا اینقدر مخالف با وضع و عادات این فاتحین بوده که واقعا جای بسی تعجب است که يك همچو افسانه مهملی چگونه درین مدت متمادی شهرت خود باقیمانده و آنرا تلقی بقبول نموده اند، لیکن در عصر حاضر بطلان این عقیده بدرجه ای ثابت و محقق شده که دیگر محتاج به تحقیق و بررسی زایدی نیست. این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل از اسلام خود نصاری همانطوری که همه معابد و خدایان اسکندریه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند کتابخانه نامبرده را هم سوزانیده بر باد دادند و از کتب نامبرده در زمان مسلمین چیزی باقیمانده بود تا آنرا بسوزانند.

برای اعراب فتح اسکندریه هم مانند فتح بیت المقدس یکی از فتوحات مهمه شمرده شده و ایشان از فتح مزبور بفتح تمام مصر اطمینان حاصل کرده و برای آنها این شهر يك منبع بزرگ ثروت و وسیله فتوحات نازه گردید.

برای دست آوردن درجه اهمیت فتح شهر نامبرده و شهرتی را که مسلمین از این راه حاصل نمودند اینک ما شرحی برسبیل اجمال از این شهر ذکر نموده و اوضاع آنرا در زمان فتح مسلمین از نظر خوانندگان میگذرانیم.

شهر اسکندریه از زمان بنای آن که در ۳۳۲ قبل از مسیح انجام گرفته تا زمان **عمر و عاص** یعنی تا مدت هزار سال یکی از شهرهای بزرگ و مهم دنیا بشمار میرفت. چون این شهر مرکز تجارتي تمام بحر متوسط بوده میتوان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی در درجه دوم واقع شده و تنها قسطنطنیه بوده که بر آن تفوق داشته است در عصر ملوک بطالسه تمام حکماء و فلاسفه دنیا در این شهر جمع شده آموزشگاهها و کتابخانه های مهمی تأسیس کرده بودند ولی این ترقیبات علمی چندان طول

نکشیده و در سال ۸۴ قبل از مسیح که رومیان تجدید سرکردگی ژول سزار (۷) با اسکندریه
 حمله بردند لطمه زیادی بحیات علمی آن وارد ساختند. اگر چه در سلطنت رومیان
 دوباره این شهر ترقی کرده در میان ممالک رومیان مقام دوم را احراز نمود لیکن این
 ترقی موقتی بوده است زیرا در اهالی جنون منافقات مذهبی پیدا شده و با وجود جلو گیریهای
 سفاکانه امپراطوران روم هر روز بر شدت آن میافزود. زمانیکه دیانت مسیح مذهب
 رسمی کشور گردید آنوقت **تئودوز** امپراطور مسیحی نه عمر چنانکه گفتیم حکم کرد
 تمام معابد و مجسمه های خدایان و کتابخانه های بت پرستان را با خاک یکسان نمودند.
 در عصر امپراطوران قسطنطنیه اسکندریه بحالت انحطاط بوده و معدنك تجارت
 آن پیشرفت کامل داشته است چنانکه از بقیه یادگارهای قدیمه يك چنین یادگارهایی
 در آنجا موجود بود که **عمر و عاص** سردار سپاه خلیفه شیفته آنها شده بود.

مسلمین هیچوقت یکچنین شهر حیرت انگیزی را ندیده بودند. اگر چه از
 تفصیل حالات آنوقت این شهر اطلاع درستی در دست نیست ولی کاملاً میدانیم که اوضاع

۱- Jules Cesar (امپراطور روم) از مردان نامی و جنگجویان و خطباء و سیاستمدار بزرگ
 روم قدیم، یکی از افراد قدیمه معروف **ژانسی ژولیا** ناماد سینه بود که خود را از نسل **زهره** میدانست.
 دارای هوش تند و نافذ، جاذبه ای بس جالب و فریبنده، فصاحت و بیانی روشن و اقناع کننده، ظاهری
 ملایم و آرام، معنات و قدرتی شکست ناپذیر داشت و برای رسیدن بدرجه ارتفاع و بزرگی تمام وسائل
 لازمه را بکار انداخته عاقبت الامر از طرف مقام سنا بدینگونه توری دائمی روم برقرار گردید.

گویند روزیکه مشغول مطالعه شرح احوال **اسکندر** بود گریه میکرد و نزدیکش عبت را از او
 سؤال کردند چنین اظهار نمود: من هنوز کوچکترین کاری کرده ام، در صورتیکه **اسکندر** در
 سن و سال من عالم را تسخیر کرد.

بالاخره جمهوری رومیان بر اثر توماس و مواضع و معاهده ای که بریاست **کاسیوس** (معاون
کراسوس و **بروتوس**) فراهم کرده بودند در روز **عید مریخ** (۱۵ مارس ۴۴)

سزار را در مجلس سنا بقتل رساندند.
پلوتارک که شرح زندگانی **قیصر** را نوشته، میگوید: تمام معاهدین باشمشیرهای برهنه
 حلقه وار احزاب او را گرفتند. **سزار** به سوی آن گام کرد جز برفی شمشیر چیزی ندید. همینکه
 در این میانه چشمش به **بروتوس** افتاد و او را شمشیر بدست دید، شناسش را بسر کشیده و جان
 خود را بصیرت شمشیر دشمنان تسلیم کرد.

سال ولادتش ۱۰۱ زویه ۱۰۱ و وفات او ۱۵ مارس ۴۴ قبل از میلاد میباشد.

*Julia. **Cassius.*** Crassus. **** Brutus. ***** Plutarque.



(۶۵) . معین داخلی و مخزن آب و مداره مسجد طولون

آن در قرن دوم میلادی چه بوده و اگر در این میدان از عمارات آن دستخوش حوادث هم شده باشد لافان نقشه شهر بطور کلی محفوظ مانده و نباید تغییری در آن روی داده باشد